



امارت اسلامی افغانستان
اداره تعلیمات تخنیکي و مسلکي
ولایت کندز



آمریت تعلیمات تخنیکي و مسلکي ولایت کندز
آمریت انستیتوت اداره و حسابداری

اشتغال کار و قلب توسعه اقتصادی

(مقاله علمی)

مؤلف: مسلک آموز امرالله قانع

1401 ه ش

سال:

فهرست عناوین

عناوین.....	صفحه.....
پیشگفتار:	الف.....
مقدمه:	1.....
1- اشتغال کار و قلب توسعه اقتصادی.....	2.....
1-1- اشتغال کار:	2.....
1-2- تعریف اشتغال:	3.....
2- اصول زیر ساختی و راهبردی.....	4.....
3- سطح اشتغال در افغانستان.....	4.....
4- منابع اشتغال.....	5.....
4-1- زراعت.....	5.....
4-1-1- موانع پیشرفت زراعت در افغانستان.....	7.....
4-1-2- راهکارها.....	7.....
4-2- صنعت.....	9.....
4-2-1- موانع توسعه صنعت.....	10.....
4-2-2- راهکارها.....	11.....
4-3- خدمات.....	12.....
5- سرمایه انسانی.....	12.....
پیشنهادات.....	16.....
نتیجه گیری.....	18.....
منابع.....	20.....

پیشگفتار

خدایا شکر گزار هستم که امروز به من فرصت زندگی دادی تا شکر گزار نعمت هایت باشم و از زندگی ام لذت ببرم و تو را شکر که هر روز نعمت های بیکرانت را وارد زندگی ام می کنی و تو را شکر که هر لحظه مرا به مسیر درست هدایت میکنی و تو را شکر که ایمان و باورم را روز به روز قویتر میکنی و سپاس بی پایان خدای مهربانم که انسان را بصیرت بخشیدی و علم آموختی، تا بتواند به وسیله آن تمام عالم هستی را بررسی، تحقیق و تالیف نماید. و برای انسان ها راه های اساسی را هموار گردانیدی تا بتواند از منبع زلال و گوارا آن اصول زندگی را بشناسد و در یابد. و درود بی پایان بر رحمت عالمیان حضرت پیامبر بزرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم. در این مقاله کوشش نمودم تا قانون مندی های اقتصادی که زاده تفکر و ایده های انسان ها بر خواسته ها و نیازمندی های اجتماعی و اقتصادی جامعه آنها بوده که این نیازمندی ها میتواند مادی و یا معنوی بوده باشد. بدین اساس انسانها برای رفع نیازمندی های خود سعی و تلاش میورزند. تا در جامعه سیاست های معقول اقتصادی را جهت رفع بحرانهای اقتصادی و اجتماعی جامعه عمل پوشاند تحقیق کنم و بحث را متمرکز بالای اشتغال کار و قلب توسعه اقتصاد کنم. از تمامی خوانندگان گرامی در صورت کمی و کاستی ها اعم از نوشتاری و تسلسل جملات عذر خواهی می کنم.

با احترام

مسلك آموز امرالله قانع

مقدمه

الحمد لله رب العلمين والصلوات وسلام على سيدنا محمد و على آله و صحبه اجمعين.

اشتغال به معنای مشغول بودن در کاری است که پاداش و دست‌مزد به همراه داشته باشد. و یا مصروف بودن افراد جامعه، که از این مصروفیت عایدی بدست بیاورند و زندگی خویش را پیش ببرند اشتغال گفته می‌توانیم. همچنین باید توجه داشت که اشتغال در معنی خاص خود عبارت است از تطابق بهینه نیروی انسانی با فرصتهای شغلی و درجه تطبیق این نیرو با حرفه ها و فعالیت های موجود در یک جامعه و تحرک شغلی و جغرافیایی کافی که باید بتواند همواره نیروی کار تربیت یافته را با تغییرات عرضه و تقاضا مطابقت دهد، تعادل اشتغال را برقرار و از کم کاری و بیکاری جلوگیری کند. و یا به عباره دیگر، اشتغال یعنی تأمین تقاضای کار از طریق نیروی انسانی که در جانب عرضه، جویای کار است. چنانچه تولید کالا و خدمت در سطح جامعه از پویایی لازم بی بهره باشد، تقاضای مؤثر برای عامل کار شکل نمی‌گیرد و در نتیجه جامعه با پدیده بیکاری روبه‌رو می‌شود، همچنین اگر تولیدکننده نتواند نیروی کار مورد نیازش را تأمین کند، به طور طبیعی تا آن جا که تولید به نیروی کار وابسته است، با رکود روبه‌رو می‌گردد. در نتیجه نه اشتغال تحقق می‌یابد نه عمارت و آبادانی. بنابراین، رشد و توسعه اقتصادی اشتغال می‌طلبد و اشتغال در سایه تعادل دو عنصر اساسی تولید (تقاضای کار)؛ و نیروی انسانی مناسب تولید (عرضه کار) شکل می‌گیرد. بی‌شک تولید و تأمین نیروی انسانی مناسب، دو پدیده اجتماعی‌اند که به مناسبات و شرایط اجتماعی هماهنگ نیاز دارند.

اشتغال کار و قلب توسعه اقتصادی

1. اشتغال کار

از نظر تاریخی، توسعه اقتصادی اروپای غربی و امریکای شمالی اغلب بر حسب انتقال دائمی فعالیت های اقتصادی و جمعیت از مناطق شهری (چه در داخل و چه بین کشورها) تعریف شده است.

با گسترش صنایع شهری امکانات جدید اشتغال ایجاد شد و این در حالی بود که پیشرفت های فناورانه کار اندوز در کشاورزی نیاز به نیروی انسانی روستایی را کاهش می داد. ترکیب این دو پدیده به کشورهای غربی امکان داد که شاهد جابه جایی منظم و موثر نیروی انسانی خود را از روستا به شهر باشند. بر پایه این تجربه مشترک بسیاری از اقتصاددانان نتیجه گرفتند که توسعه اقتصادی در جهان سوم نیز مستلزم تلاش متمرکز در جهت پیشبرد رشد صنایع شهری است. لذا توجه خود را به شهرها به عنوان مراکز رشد و نقاط مرکزی یک اقتصاد در حال گسترش معطوف داشتند. متأسفانه این استراتژی صنعتی شدن سریع در بسیاری از موارد نتایج مطلوبی را که بر مبنای تجارب تاریخی پیشبینی شده بود به بار نیاورد.

اصطلاح شغل به شیوه تخصصی بودن، معین بودن و ترکیب وظایف یک فرد تا آنجا که برای وی مبنای فرصت مداومی را برای کسب درآمد و یا سود ایجاد میکند اطلاق میشود.

مشاغل می توانند به روشهای زیر توزیع شوند.

1. تعیین غیر مستقل کارکردها و تجهیزات نگهداری در درون یک تشکیلات که فعالیت اقتصادی را تنظیم

می کند (تخصیص غیر آزاد مشاغل) یا از راه جهت گیری مستقل نسبت به وضعیت بازار برای خدمات شغلی (تخصیص آزاد مشاغل)

2. توزیع مشاغل می تواند متکی بر مشخصات و یا تخصص وظایف باشد

3. این توزیع می تواند بهره برداری اقتصادی خدمات را توسط عاملان آنها به طور مجزا یا غیر مجزا در بر

گیرد. ساختار شغلی یک گروه اجتماعی معین ممکن است متفاوت باشد

1. بر حسب درجه ای که مشاغل مشخص ثبات توسعه و تکوین پیدا کرده اند شرایط بسیاری در آن دخیل

اند نظیر توسعه استانداردهای مصرفی، توسعه فنون تولیدی، توسعه واحدهای بودجهای بزرگ- مقیاس در مورد تخصیص شغلی غیر آزاد و یا واحدهای نظام های بازار در مورد سازمانهای آزاد .

2. بر حسب شیوه و درجه تعیین شغلی: این مورد متاثر از شرایط بازار خدمات یا محصولات واحدهای

تخصصی و شکل توزیع کنترل بر کالاهای سرمایه ای است.

3. بر حسب گستره و نوع تد اوم یا تغییر جایگاه شغلی: این مورد از یک طرف به میزان آموزش مورد نیاز

برای وظایف تخصصی و از طرف دیگر به درجه ثبات یا عدم ثبات فرصتهای درآمد برای آنها اشاره دارد.

در مطالعه ساختار شغلی دانستن وضعیت نظام مراتب اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است . این امر

شامل توزیع فرصتها بین مراتب اجتماعی مختلف و نوع تعلیم و تربیت قابل دستیابی برای انواع مختلف مشاغلی که مستلزم آموزش تخصصی اند خواهد بود.

2-1- تعریف اشتغال

اشتغال به معنای مشغول بودن در کاری است که پاداش و دستمزد به همراه داشته باشد. و یا مصروف

بودن افراد جامعه، که از این مصروفیت عایدی بدست بیاورند و زندگی خویش را پیش ببرند اشتغال گفته می

توانیم. همچنین باید توجه داشت که اشتغال در معنی خاص خود عبارت است از تطابق بهینه نیروی انسانی با

فرصتهای شغلی و درجه تطبیق این نیرو با حرفه ها و فعالیت های موجود در یک جامعه و تحرک شغلی و

جغرافیایی کافی که باید بتواند همواره نیروی کار تربیت یافته را با تغییرات عرضه و تقاضا مطابقت دهد، تعادل

اشتغال را برقرار و از کم کاری و بیکاری جلوگیری کند. و یا به عباره دیگر، اشتغال یعنی تأمین تقاضای کار از طریق

نیروی انسانی که در جانب عرضه، جویای کار است. چنانچه تولید کالا و خدمت در سطح جامعه از پویایی لازم بی

بهره باشد، تقاضای مؤثر برای عامل کار شکل نمی گیرد و در نتیجه جامعه با پدیده بیکاری روبه رو می شود،

همچنین اگر تولیدکننده نتواند نیروی کار مورد نیازش را تأمین کند، به طور طبیعی تا آن جا که تولید به نیروی کار وابسته است، با رکود روبه‌رو می‌گردد. در نتیجه نه اشتغال تحقق می‌یابد نه عمارت و آبادانی. بنابراین، رسیدن به رشد و توسعه اشتغال می‌طلبد و اشتغال در سایه تعادل دو عنصر اساسی تولید (تقاضای کار)؛ و نیروی انسانی مناسب تولید (عرضه کار) شکل می‌گیرد. بی‌شک تولید و تأمین نیروی انسانی مناسب، دو پدیده اجتماعی‌اند که به مناسبات و شرایط اجتماعی هماهنگ نیاز دارند. بنا براین اصولی بنیادی را در نظرمی‌گیریم که بی‌تردید با پیدایش این اصول کلی، مسیر اشتغال و تولید در جامعه هموار می‌گردد.

2- اصول زیر ساختی و راهبردی

1. عدالت اجتماعی (زمینه‌ساز مشارکت مردم)

2. تعلیم و تربیت (تربیت نیروی انسانی ماهر)

3. شکوفایی بخش‌های مهم اقتصادی (زراعت، صنعت و تجارت)

بنا براین شکوفایی جوامع به سه نکته مهم فوق خلاصه شده است برای از بین بردن فقر و بیکاری توجه به این سه نکته بسیار لازم است.

3- سطح اشتغال در افغانستان

موضوع اشتغال یکی از مسائل اساسی در هر کشور و دولتی است که از دغدغه‌های فکری خانواده‌ها، اجتماع و دولت‌ها به شمار می‌رود. اشتغال ارتباط مستقیم با تداوم بنیاد مستحکم خانواده‌ها، پیشرفت اقتصادی جامعه و مدنیت دارد. و با حل آن بسیاری از مشکلاتی که جامعه دامنگیر آن است حل می‌شود. بنابراین دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با حل موضوع اشتغال و تلاش برای اشتغالزایی هم وظیفه مهم خود را به انجام برسانند و هم امنیت روانی خانواده‌ها، اجتماع و در نتیجه به پیشرفت اقتصادی آن کمک کنند.

4- منابع اشتغال

مسئلاً در هر کشور، بخصوص کشور‌های در حال توسعه منبع اشتغال سه سکتور است.

1- سکتور زراعت

2- سکتور صنعت

3- سکتور خدمات

که با توجه به این سکتورها سیاست گذاران مشکلات بیکاری و راهکارهای اشتغالزایی را ترتیب و تنظیم مینماید. کشور ما نیز از جمله کشورهایی است که با بحران های عظیمی روبرو و گرفتار است. که یکی از آن، بحران بیکاری است. که پیامدهای ناگواری را در جامعه به جا گذاشته است.

حال به بررسی این سکتورها می پردازیم

1-4- زراعت

درک ماهیت زراعت در درک توسعه نقش اساسی دارد و یا به تعبیر دیگر، زراعت فقط یک صنعت از میان صنایع بسیار است. ولی یک صنعت متفاوت. خصیصه اول: بخش زراعت در مرحله اولیه توسعه یک کشور بیش از دیگر صنایع و بخشها نیروی انسانی به خدمت می گیرد. به طور مثال: جمعیت افغانستان به 34.3 میلیون نفر رسیده که از این تعداد 17.5 میلیون مرد و 16.8 میلیون معادل 49 درصد را زنان تشکیل میدهند این در حالی است که از کل جمعیت افغانستان 24.2 میلیون نفر معادل 70 درصد در روستاها و مابقی در شهر زندگی می کنند. به گفته اداره ملی آمار جمعیت افغانستان، بر آورد ها در سال 1401 نشان می دهد که 45.5 درصد مردم افغانستان کمتر از 15 سال سن دارند، 49.7 درصد واجد شرایط کار اند و 2.7 درصد دیگر بالاتر از 64 سال سن دارند. تحقیقات نشان می دهد که 80 درصد مردم افغانستان در سکتور زراعت مصروف به کار هستند. اما در کشورهای توسعه یافته معمولاً کمتر از (10) فیصد نیروی کار را به خدمت می گیرند (در ایالات متحده کمتر از سه فیصد). خصیصه دوم: بخش زراعت که آنرا از دیگر بخشها جدا می سازد، اهمیت تعیین کننده زمین به منزله عامل تولید است. دیگر بخشها نیز نیازمند و استفاده کننده از زمین اند ولی در هیچ بخش دیگری به اندازه بخش زراعت، زمین چنین نقش اساسی ایفا نمیکند. سرانجام، بخش زراعت تنها بخش تولید کننده مواد غذایی است. بشر می تواند بدون فولاد یا ذغال یا نیروی برق دوام بیاورد ولی بدون غذا هرگز، اکثر کالاهای صنعتی جانشین دارند ولی مواد غذایی جانشینی برای خود معرفی نکرده است. بناً زراعت نقش مهمی در توسعه

واشتغالزائی در مراحل اولیه توسعه دارد. بخصوص در کشورهای نظیر افغانستان که از مشکل بیکاری رنج می برند. طوریکه در بالا ذکر شد، در کشور ما (80) فیصد این نفوس مشغول یا مصروف در این بخش هستند. که در این بخش تاکنون بیش از 90 درصد به روش سنتی و غیر مکانیزه انجام می شود.

در سال 1397 سهم زراعت در تولید ناخالص ملی 29.74 درصد بوده است. افغانستان به طور متوسط سالانه به 6.3 میلیون تن مواد غذایی نیاز دارد (سالنامه احصایه 1397) که در سال 1398 نیاز کشور به واردات مواد غذایی 1800000 تن بوده است. آمارهای نشان می دهد که در مناطق مختلف کشور بخش زیادی از مردم دچار عدم مصونیت غذایی هستند که این امر به نوبه خود طرح های توسعه ای و رشد اقتصاد ملی را دچار رکود و وقفه ساخته است. 57 درصد نفوس کشور زیر 18 سال سن دارند و به یافتن کار امید چندانی ندارند، در اکثر مناطق کشور بیش از 80 درصد مردم از سواد بی بهره اند، متوسط عمر کمتر از 45 سال (هرچند این میانگین در سال های اخیر به 49 سال افزایش یافته است). بخش وسیع از زمین های زراعتی تحت کشور قرار نداشته و سیستم آبیاری خسارت دیده و یا کاملا منهدم گردیده است، طی چند دهه قیمت اجناس ضروری و مواد نیاز مردم فوق العاده افزایش یافته است. در سال 1397 سهم بخش زراعت صحت عامه و تعلیم و تربیه که ارتباط مستقیم با توسعه منابع طبیعی و انسانی دارد، از بودجه ملی کشور به ترتیب 2 درصد، 5 درصد و 11 درصد بوده است که سهم بسیار ناچیزی می باشد. در اینجا مسئله قابل تامل است، با اینکه اکثر نیروی فعال جامعه در این بخش فعالیت می نماید اما هنوز مواد غذایی این کشور از خارج وارد می شود. که این خود انعکاس دهنده بهره وری پایین نیروی فعال جامعه است و یا بطور کلی عقب مانده گی بخش زراعت را نشان میدهد. زراعت در این کشور به همان شیوه سنتی آن تا حال باقی مانده است و در زمان جمهوریت با وجود کمک های خارجی تغییرات در این بخش رونما نگردیده است. این در حالی است که افغانستان سالانه به 6.3 میلیون تن آرد و در ماه بیشتر از 500 میلیون تن و در روز تقریباً 17000 هزار تن آرد ضرورت دارد. وزارت کشاورزی و دامداری امارت اسلامی افغانستان اعلام کرده است که برای تغذیه افراد نیاز مند در افغانستان به واردات فوری بیش از 2 میلیون تن گندم نیاز است. اکنون این سوال اساسی مطرح می گردد که موانع توسعه زراعت در این کشور چه بوده است؟

1-1-4- موانع پیشرفت زراعت در افغانستان

به طور کلی چهار عامل مهم بدون امنیت عوامل مهمی هستند که مانع پیشرفت زراعت در این کشور شده است. که قرار ذیل میباشند.

1- شرایط اقلیمی نامساعد

2- استفاده نامطلوب از منابع آبی

3- استفاده نامطلوب از اراضی

4- نبود کارشناسان زراعتی و سرمایه اقتصادی

2-1-4- راهکارها

حال به این مسئله بر میگردیم ، چه برنامه های را روی دست بگیریم تا نیروی بیکار جامعه را در این بخش سوق بدهیم . لازم به ذکر است در ابتدا توسعه زراعت نقش مهمی در اشتغالزایی دارد اما با پیشرفت ومیکانیزه شدن زراعت نیروی کاری کمتری لازم است . طوریکه تجربه کشورهای صنعتی نشان میدهد کمتر از 10 فیصد نیروی فعال این جوامع در این بخش فعال به کار هستند یا به طور نمونه 3 فیصد جمعیت آمریکا مشغول بکار زراعت هستند و غذای این جمعیت را فراهم می نمایند. پس دولت چه برنامهائی را باید روی دست گیرد که هم از نیروی فعال جامعه به نحو احسن استفاده ببرد وهم از اراضی تحت کشت ؟ می توان به جواب این سوال اینگونه پاسخ داد. اگر توانائی های مالی ونیروی انسانی ملت فشرده شود به آسانی می توان بالای این مشکلات فائق آمد. که این فشرده گی دو پیش شرط دارد .

پیش شرط اول: فرمانبرداری از دستور قران عظیم شان که می فرماید: زمین از خداوند است هر بنده ای آنرا احیا کند ملک مشروط او خواهد شد. اما متاسفانه خصلت ضد ارزشی ، منطقه گرائی علاوه بر نژاد پرستی وتبعیضات صدها سیم خردار در اطراف زمینهای به اصطلاح سلطانی کشیده است. گرسنگی و بیکاری ملت خود را بر احیای این زمینهای ترجیح می دهیم .

پیش شرط دوم این است که سرمایه های سرگردان تک تک مردم را در قالب یک شرکت بریزیم و با آن سرمایه می توانیم دو منبع اشتغال را پدید آوریم . اول مهار کردن آبهای سرگردان که هدر می رود و دومین منبع اشتغال ، راه انداختن صنایع کوچک است . که می توانیم با همین تولیدات زراعتی بخش صنعت را نیز گسترش بدهیم بطور مثال ما سالانه مقدار زیاد رب بادنجان رومی وارد میکنیم ولی در سال صدها کیلو بادنجان رومی کشور ما فاسد میشود بناً باید سرمایه گذارینها ،چه در عرصه زراعت و چه در عرصه صنعت باید مکمل یکدیگر باشد تا با پیشرفت در بخش زراعت پیشرفت در صنعت نیز میسر گردد. بطور مثال کشور هالند از صادرات گل و گیاه خود سالانه ملیون ها دالر عاید کسب می نماید ویا ایران از عرق گل و گیاه ملیون ها دالر عاید بدست میآورد . اینها نشان دهنده اینست که رشد هر دو سکتور تفاوت چندانی در این کشورها ندارد. یکی دیگر از برنامه هایی که نتیجه مثبت در اکثر کشورها داده است بوجود آوردن شرکت های تعاونی در بخش زراعت است . این شرکتها هم می توانند بهره وری نیروی انسانی را بلند ببرند وهم می توانند سرمایه مورد نیاز دهاقین را با همکاری دهاقین بوجود بیاورد.

یکی از برنامه های دیگری که دولت می تواند از آن سود کلانی ببرد و از این طریق می تواند یکی از مهمترین عوامل توسعه را در اختیار بیاورد، فروش آبهای جاری افغانستان است. به اساس سروی های مختلف مقدار آبهای جاری افغانستان در سال هفتادوپنج ملیارد متر مکعب است . که صرف 25 الی 30 در صد آن در بخش زراعت به مصرف می رسد .

قیمت فی متر مکعب آب در ساحه بین المللی حدود یک ونیم الی دو دالر تعیین شده است و برای اینکه ما به خطا نرویم قیمت آن را یک دالر در نظر می گیریم .خوب حال اگر ما در بخش آب خود مدیریت داشته باشیم ما می توانیم آب کشور خود را به کشور های همسایه بفروشیم که جمعاً در حدود پنجاه ملیارد دالر سالانه نصیب کشور ما می شود. بطور مثال در این اواخر بین کویت وکشورهای همجوار یک موافقه بعمل آمد که به اساس آن کشور های همجوار به مقدار نهصد ملیون دالر به کویت صادر می کنند و همچنان آبهای افغانستان می تواند یکی

از عواملی باشد تا دولت کشورهای همسایه را تحت فشار قرار دهد واز آن جهت پیشرفت و ثبات سیاسی استفاده کند.

2-4- صنعت

رشد صنعت از شاخصهای عمده توسعه اقتصادی به شمار می رود . کشوری که بتواند در این حوزه پیشرفت کند بدون تردید، بر فقر ، محرومیت و بیکاری غلبه خواهد کرد. صنعتی شدن و توسعه روستایی باید در کنار هم به انجام برسند ، زیرا صنعت می تواند نهادهای زراعت به ویژه کود و تجهیزات ساده را که موجب افزایش بهره وری در زراعت میشوند عرضه کند و اگر کارا باشد احتمالاً این نهادهای از نهاده های وارداتی هم ارزان تر عرضه می شوند. از سوی دیگر ، بخش زراعت نیز تأمین کننده مواد خام و اولیه صنعت از قبیل پنبه ، الیاف.....است . این دو بخش به طور متقابل فراهم کننده بازار کالاهای یکدیگرند. صنعت به تنهایی قادر به ایجاد اشتغال کافی برای جذب تعداد فزاینده کارگران نیست و دست تنهائی نمی تواند برابری توزیع درآمد را به ویژه در فقیرترین کشورها برقرار سازد. بناً رشد صنعت مستلزم رشد زراعت است و اگر یکی از این دو بخش رشد کند و دیگری به حالت سنتی آن باقی بماند خود این رشد باعث بحران در جامعه میشود. پس توجه خاصی به هر دو بخش باید داشت.

و همچنان باید توجه زیادی بالای سرمایه گذاری ها در این بخش داشت یعنی با درک شرایط خاص ، امکانات و تجهیزات باید سرمایه گذاری ها صورت گیرد. در حال حاضر که کشور ما از بحران بیکاری رنج می برد باید تلاش صورت گیرد تا بالای صنایعی سرمایه گذاری صورت گیرد تا بازدهی زود داشته باشد و مشکل بیکاری را کم سازد. طوریکه تجربه نشان داده است ببرهای آسیایی یعنی هفت کشور آسیایی که عبارتند از کره جنوبی ، تایوان ، هنگ کنگ و سنگاپور و سه بچه ببر جنوب شرقی آسیا ، اندونزی ، مالزی و تایلند از جمله کشورهای هستند که با اتکاء به سرمایه گذاری بالای صنایع کوچک توانسته اند در بین جوامع خود ، خود اشتغالی را بوجود بیاورند و میزان زیادی از افراد بیکار خویش را در این صنایع مشغول به کار سازند.

حال چگونه می توانیم با توسعه صنعت زمینه اشتغال را بوجود آوریم؟

در ابتدا به موانع توسعه صنعت می پردازیم و بعد به راه کردهای آن.

1-2-4 موانع توسعه صنعت

الف : فقدان امنیت اقتصادی

در طول تاریخ امنیت اقتصادی و سیاسی در این کشور اندک بوده است . چون از سویی سیاستمداران در تصرف اموال مردم یا گرفتن مالیات سنگین آزادی عمل داشتند ، لذا اغلب سرمایه داران به جای این که سرمایه خود را در قالب یک صنعت متمرکز نمایند ، آنرا از چشم دولت و مردم دور نگه میداشتند. که خوشبختانه در زمان حال امنیت حاکم است ولی تلاش صورت گیرد تا امنیت اقتصادی حاکم فرما شود.

ب: کمبود سرمایه

نبود زیر ساختارهای اقتصادی ، نبود فرصتهای کاری ، بودی فساد اداری ، فقر و بیکاری مسلماً هر جامعه را با مشکل سرمایه مواجه می سازد . در ابتدا حکومت جمهوریت در افغانستان سرمایه گذاری رشد خوبی داشت اما متأسفانه این رشد دوام نیاورد و عده زیادی از سرمایه داران داخلی و خارجی به علت نبود امنیت اقتصادی سرمایه های خود را خارج ساختن که ضربه شدیدی به اقتصاد افغانستان است.

ث: فقدان نیروی انسانی ماهر

نخستین سرمایه صنعت ، انسان آگاه ، مدبر ، خلاق و فناور می باشد . افغانستان در طول تاریخ واکنون نیز فاقد این سرمایه بوده و هست. با آنکه سرمایه بزرگ کشور های در حال توسعه و افغانستان نیروی انسانی این کشور هاست با آن هم نیروی مورد نیاز صنایع آنها از خارج وارد می شود . که این خود نشان دهنده ضعف در نظام آموزشی این کشور هاست. هدف تحصیل در این کشور ها فقط کسب سند تحصیلی است . هرچند سالانه تعدادی زیادی از دانشجویان از پوهنتون ها فارغ می شوند اما از لحاظ کیفیتی این کشور ها و بخصوص کشور ما در یک بحران بزرگ است . از سوی دیگر صنعت و تکنالوژی تنها با تحصیلات معمولی به دست نمیآید ، نیازمند تحقیقات وسیع و بادوام و هزینه بر است. اینها بعضی از موانع عمده توسعه صنعت در افغانستان می باشند که آنرا تحریر داشته ام . حال چی راهکارهای را باید در نظر گرفت تا با پیشرفت صنعت مشکل بیکاری را کم سازیم.

2-2-4-راهکارها

مهمترین راهکار عزم راسخ دولت است. اگر دولت بخواهد می تواند با سیاست های دست داشته خود این سکتور را حمایت کند و آنرا رشد دهد. مسلماً در اقتصاد بازار آزاد دولت بعنوان سوق دهنده فعالیت های اقتصادی است. یعنی زمینه ساز فعالیت های اقتصادی است که با همین زمینه سازی می تواند سکتوری را رشد و مانع رشد سکتوری شود. مهمترین توصیه ای را که اقتصاد دانان و همچنان تجربه دیگر کشورها نشان داده است گسترش صنایع کوچک است. طوریکه دولت با در اختیار گذاشتن معلومات اقتصادی و همچنان مشاوره های لازم می تواند توسط سکتور خصوصی صنایع کوچک را راه اندازی کند. این صنایع مزیت های زیادی دارد. مهمترین مزیت آن می تواند عده زیادی از بیکاران را مشغول بکار سازد و همچنان نیاز به سرمایه اقتصادی زیاد ندارد و می توان این صنایع را با سرمایه های اندکی آغاز کرد.

طوریکه آمارها نشان داده است، کشورهای نظیر آمریکا، جاپان، چین و بعضی کشورهای دیگر برای از بین بردن معضل بیکاری با ترویج و تشویق این صنایع صدها هزار نفر را مشغول به کار ساخته اند.

پس کشور ما نیز با توجه به امکانات اقتصادی می تواند با استفاده از این استراتیژی هم از واردات کالاهای خارجی جلوگیری نماید و هم تعداد زیادی از بیکاران را در آنجا مصرف به کار سازد. برای فعلاً نیروی فعال جامعه بر پایه شغل طبق آمارهای اعلام شده در بخش صنعت 20 درصد و سهم آن در تولید ناخالص ملی در سال 1397، 6٪ می باشد. که خیلی ناچیز می باشد و به توجه دولت اشد ضرورت را دارد.

3-4- خدمات

یکی از بخشهای مهم اقتصادی کشورهای جهان که توانسته است میزان بالای اشتغال را به خود اختصاص بدهد، بخش خدمات است. این بخش در جوامع پیشرفته بالاترین عاید را برای دولت داشته است. در کشور ما به خصوص در عرصه مخابرات سرمایه های هنگفتی صورت گرفته است. برای حال پنج شرکت خصوصی و یک شرکت دولتی در این عرصه فعالیت انجام میدهند که توانسته اند زمینه فعالیت صدها نفر را بطور مستقیم و هزاران نفر را بطور غیر مستقیم فراهم نماید. کلاً بخش خدمات 16٪ نیروی فعال جامعه را در افغانستان جذب

کرده است . وسهم آن در تولید ناخالص داخلی 25.26 در صد. سهم سکتور زراعت که اساس اقتصاد افغانستان را تشکیل میدهد ودر حدود 80٪ نیروی فعال جامعه را به خود جذب کرده 54.40٪ است. (اداره احصایه مرکزی سالنامه آماری 1397). پس بخش خدمات می تواند، هم مهمترین منبع اشتغال وهم مهمترین منبع عایداتی برای یک جامعه باشد. حال به بررسی یکی از عوامل مهم که در اکثر کشورهای در حال توسعه و به خصوص در کشور ما به وفور است می پردازیم.

5- سرمایه انسانی

یکی از سرمایه های مهم در اکثر کشور های در حال توسعه نیروی انسانی این کشور به شمار می آید. کشور مانیز از جمله کشورهای است که نیروی انسانی زیادی در اختیار دارد. هدف از این بحث استفاده کردن از نیروی فعال جامعه است وچه عوامل بازدارنده وچه راهکارهایی برای استفاده بهینه از این سرمایه مهم است. طبق آمار ارائه شده از نهادهای دولتی و بین المللی افغانستان حدوداً 15000000 نفر نیروی فعال ویا مستعد به کار دارد. که میتوان گفت پشتوانه قوی برای اقتصاد این کشور می باشد . اما درست است که از لحاظ کمی جمعیت زیادی است ، اما از لحاظ کیفی در سطح پایینی قرار دارد. که می توان گفت یکی از علل عقب مانده گی این کشور محسوب می شود. پایین بودن کیفی نیروی انسانی رابطه مستقیم با آموزش در سطح جامعه دارد . زمانیکه ما یک نظام آموزشی قوی نداشته باشیم و نتوانیم نیازهای جامعه خود را مرفوع کنیم . مسلماً مجبور هستیم تا از کشورهای دیگر نیروی انسانی ماهر وارد کنیم ، که برای فعلاً چنین وضعی اتفاق افتاده است . حدود صد هانفر از کشورهای مانند بنگله دیش ، نیپال ، هند ، پاکستان وسایر کشورهای دیگر در افغانستان در بخشهای خدمات مخابراتی ، سرک سازی ، بانکها ، و سایر نهادهای دولتی وخصوصی فعالیت می نمایند .

اما مردم ما از دست فقر و بیکاری به کشورهای دیگر مهاجرت مینمایند . علت در چه است؟

مسلماً علت در بیسوادی مردم و بی توجهی دولت است . حدود 57 درصد مردم کشور ما بیسواد هستند و تنها 22٪ از مردم بالاتر از سن 15 سال نوشتن و خواندن را یاد دارند . که خود مشکل بزرگی در بازار کار است. فی الحال عرضه نیروی کار غیر ماهر در بازار زیاد است . اما تقاضا به این نیروی غیر ماهر کم است حتی تقاضا

برای کسانی که تحصیلات عالی نیز دارند کم است. بیسوادها را که میگویند بیسواد و غیر ماهر هستند. اما اشخاصی که از مؤسسات عالی و نیمه عالی فارغ می شوند هم به علت های گوناگون جذب بازار کار نمی شوند. یکی از مهمترین علتها نداشتن سابقه کاری است. که این باز خود انعکاس دهنده عدم تطابق منابع درسی، میتودهای درسی با شرایط بازار کار است. که اینها همه بر مشکلات بیکاری در جامعه می افزاید. که خوش بختانه استراتژی آموزشی اداره تعلیمات تکنیکی و مسلکی با این اژدهای بزرگ مقابله میکند. سرمایه انسانی برای فعلاً کلید توسعه است اگر درست و با برنامه های مداوم کار صورت گیرد مسلماً کشور ما نیز بر بحرانهای نظیر بیکاری، و فقر غلبه خواهد کرد. تحقیقات علمی که به ارتباط آموزش و صنعتی شدن ذکر شده، حاکی از آن است که توسعه و انتقال دانش عملی و مهارت های فکری در قلب توسعه اقتصادی قرار داشته و نتیجه می گیرند که یک اقتصاد پویا فقط با کوشش افراد همه طبقات اجتماعی که تجسم کننده آموزش رسمی و مهارت های تکنیکی هستند، می تواند حرکت کند و روی پای خود بایستد. تجربه جاپان نشانگر آن است که این کشور از زمانهای بسیار دور یک نظام آموزش پیشرفته را در کشور بنیان گذاشته و با وجود شرایط بسیار نامطلوب زراعتی و صنعتی، تولید بسیار بالایی در زراعت و صنعت، جهت رشد و بهبود زندگی جمعیت مترکم خویش فراهم آورده است. بطوریکه موفقیت جاپان در سالهای اولیه رشد به یک معجزه شبیه بوده و بخش اعظم این موفقیت بدون تردید مدیون کوششی بود که در امر آموزش به عمل آمده و با استقرار یک نظام آموزشی فراگیر و اجبار کسب آموزش شش ساله، جاپان قادر شد تا کارگران ماهری را به بخش زراعت، مدیریت و صنعت گسیل دارد. و این موفقیت تنها به دلیل مهارت و سخت کوششی که به طور سنتی در نهاد جاپانی به وجود آمده کسب شده است. همچنین آلمان بعد از جنگ که به مخروبه ای بی شباهت نبود تنها با وجود نیروی ماهر و انسانهای آموزش دیده بود که کمتر از یک دهه توانست خود را باز سازی کند. بنابر این، این سرمایه انسانی و عزم ملی بوده که انجام تحولات سریع را ممکن ساخته است.

بناکشور ما نیز می تواند با سرمایه گذاری بالای این نیروی عظیم به رشد و توسعه پایدار برسد. حال به

ذکر عوامل مهمی که در بیکاری تحصیل کرده ها در کشور ما نقش مهمی دارد می پردازم.

1- عدم تطابق نظام آموزش عالی با نیازهای اشتغال

2- ناهماهنگی بین سیاست های دولت و نیازهای جامعه

3- عدم تطابق رشته های پوهنتون ها با ضرورت های جدید

4- الگو برداری از کشور های توسعه یافته بدون توجه به وضعیت کشور

5- فقدان استراتژی مشخص در زمینه تحصیلات

6- گسترش بی رویه و برنامه ریزی نشده مراکز آموزش عالی بخش خصوصی

7- ضعف بخش زراعت و صنعت کشور

8- فقدان ارتباط بین فارغ التحصیلان و بازار کار

اینها از جمله عوامل مهمی هستند که میزان بیکاران تحصیل کرده را روز به روز افزایش میدهد که نیاز به توجه دولتمردان و سیاست مداران دارد. همچنان دولت باید توجه خاصی به قشر بی سواد جامعه داشته باشد و زمینه تحصیل آنها را فراهم نماید که از یک طرف باعث تسریع رشد سیاسی ، اقتصادی جامعه میشود و از طرفی باعث بلند رفتن بهره وری نیروی انسانی میشود.

راهکارهای که در این مورد بیان شده قرار ذیل اند.

1- برنامه های تربیوی کوتاه مدت که در قالب ورکشاپ های تعلیمی و آگاهی دهی باید عرضه شود.

2- دومین راهکار، تبلیغات است. چه در رسانه ها و چه در مساجد، درباره تحصیل و دانش و مزیت های آن

بطور واضح بیان شود.

3- سومین راهکار ، باید خواندن دوره ابتدائی در جامعه اجباری شود.

پیشنهادات

در مرحله اول دولت منحیث یک مدیر و یا رئیس واقعی باید مدیریت کامل بالای منابع دست داشته خود داشته باشد. زمانیکه از این منابع به صورت احسن و اعظمی استفاده کند مسلماً هیچ وقت با بحران بیکاری و یا با بحران تنگدستی مواجه نمی شود. بنأ مدیریت نقش اساسی در رشد و ارتقای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد.

در مرحله دوم، دولت کوشش کند تا امنیت اقتصادی را در کشور بوجود بیاورد. امنیت اقتصادی دو بعد دارد، که یکی آن امنیت سرمایه گذاری و دیگری آن امنیت اشتغال و کار است. تا زمانیکه امنیت اقتصادی در کشور بوجود نیاید مسلماً سرمایه گذاری، چه خارجی و داخلی صورت نمی گیرد.

در مرحله سوم، باید سیاستمداران کشور به بخش تحصیلات عالی توجه خاصی داشته باشند بخاطریکه دانش و علم خودش اشتغال زا است و به همان قدری که اشخاص و افراد، تحصیل کرده باشند میزان اشتغال در جامعه بالا می رود. دولت باید در قسمت مضامینی که در مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی تدریس می شود باید توجه داشته باشد یعنی باید مسائلی که در بازار کار مهم و دانستنی است باید در پوهنتون ها تدریس شود. باید کارهای عملی زیاده تر باشد نظر به کارهای میخانیکی.

در مرحله چهارم، دولت باید استراتژی جامع ای در مورد سرمایه گذاری ها داشته باشد. یعنی سرمایه گذاری ها چه در بخش زراعت، چه در بخش صنعت و خدمات باید مکمل یکدیگر باشد نه مخرب یکدیگر. بطور مثال سرمایه گذاری بالای منابع انسانی و تربیه نیروی غیر ماهر به نیروی ماهر که مکمل صنایع جدید است و نیاز به وارد کردن نیروی ماهر نیست.

در مرحله پنجم، اعزام نیروی کار غیرماهر به کشورهای که نیاز به این اشخاص دارند. اعزام این گونه نیرو برای کشور ما دو مزیت دارد. یکی این کار گران عایدی که به دست می آورند به داخل کشور یعنی برای اقارب خود ارسال می دارند و دیگری آن کسب مهارت در بخشهای که اجراء وظیفه می کنند.

در مرحله ششم ، دولت برای کم ساختن بیکاری در جامعه باید پرو گرامهای کار در مقابل گذارا روی دست بگیرد اعمار سرکها ، پاک کاری جویها ، نهرها وغیره از جمله کارهای است که می تواند میزان بالایی از نیروی کار را به خود جلب کند البته این برنامه ها دوام مدت نیست فقط برای بهبود بخشیدن وضع اقتصادی کسانی که در فقر شدید به سر می برنند مد نظر است. وهمچنان ایجاد شرکتهای کاریابی در سطح شهرها و ولایات ، ایجاد بیمه بیکاری، ایجاد شرکتهای تعاونی و نظام اشتغال دوره زندگی از جمله مسائلی است که می تواند سطح بیکاری را در جامعه کم سازد.

نتیجه گیری

اشتغال به معنای مشغول بودن در کاری که پاداش و دست مزد به همراه داشته باشد می باشد و یا اشتغال یعنی تأمین تقاضای کار از طریق نیروی انسانی که در جانب عرضه ، جویای کار باشد و کسانی که مشمول این تعریف نمی شوند بیکار هستند.

بنأ رسیدن به سطح اشتغال مطلوب لازم به سیاست ها و برنامه های متداوم دارد و نمی توان این هدف را در کوتاه مدت حاصل کرد بلکه نیاز به زمان طویل المدت دارد به خصوص در کشورهای نظیر افغانستان که تازه از بحران های سیاسی تقریباً خلاصی یافته اند و تازه قدمهای جدیدی در عرصه سیاست و اقتصاد گذاشته اند. بنأ برای رسیدن به سطح اشتغال مطلوب در افغانستان دولت اول باید امنیت اقتصادی را در افغانستان بوجود بیاورد تا زمینه سرمایه گذاری ها (خارجی و داخلی) در کشور مهیا شود و با افزایش میزان سرمایه گذاری و وضعیت اشتغال در کشور نیز بهبود خواهد یافت.

در قدم دوم دولت باید توجه جدی در عرصه آموزش در کشور داشته باشد . کشوری که بیش از نیم آن بیسواد است مسلماً نیروی ماهر در آن کم است و زمانیکه نیاز شود مسلماً باید از خارج وارد شود که برای فعلاً این عمل جریان دارد . برای فعلاً صدها نفر مشاور ، داکتر ، اینجینر از کشورهای دیگر در افغانستان مشغول بکارند که ضربه ای است به اقتصاد کشور ما. باید دولت در برنامه های درسی خویش تجدید نظر نماید مطالبی باید در سطح آموزش کشور بگنجانند که مطابقت با بازار کار داشته باشد بخصوص در پوهنتون ها و انستیتوت ها که فردا وارد بازار کار میشوند . باید ارتباط پوهنتون ها را با بازار کار در نظر بگیرند. فی الحال بحران کیفیت در افغانستان در جریان است که می توان گفت در آینده خود این مورد تأثیر بدی بالای جامعه خواهد داشت. باید کارهای عملی را در پوهنتون ها و انستیتوت ها رایج ساخت تا زمانیکه محصلین از مراجع آموزشی عالی و نیمه عالی فارغ میشوند کدام مشکلی با بازار کار نداشته باشند.

در قدم سوم دولت توجه خاصی به منابع اشتغال در کشور داشته باشد (زراعت ، صنعت ، خدمات). در این زمینه دولت باید سکتور خصوصی را ترغیب کند تا در این عرصه ها سرمایه گذاری کند به خصوص در عرصه زراعت که بیش از 80 فیصد جامعه مصروف در این بخش هستند و در بخش صنعت دولت باید زمینه را در عرصه صنایع کوچک مهیا سازد و از این تولیدات حمایت های لازم را انجام دهد.

منابع (مأخذ)

- 1- تفضلی، فریدون. (1388). اقتصاد خرد و کلان، انتشارات بهمن، چاپ نهم، تهران.
- 2- تینگار، دکتور سید محمد (1393). مبانی علم اقتصاد، انتشارات لاجورد، چاپ اول، کابل.
- 3- سید قاسم (1388). کار و اشتغال انتشارات فرهنگ، چاپ دوم، کابل.
- 4- شفیق، عبدالناصر (1391). نظام سرمایه داری انتشارات مستقبل، چاپ اول.
- 5- عثمانی، محمد تقی (1388). اقتصاد اسلامی، مترجم: رعایت الله (روابند)، انتشارات صدیقی، چاپ اول، زاهدان.
- 6- عارف، عبدالقیوم (1391). اقتصاد عامه، انتشارات یوسف زاد، چاپ دوم، کابل.
- 7- مصباحی، غلامرضا (1382). مبانی اقتصاد، حوزه دانشگاهی، چاپ دوم، تهران.
- 8- مودودی، ابوالاعلی (1387). اقتصاد خرد و کلان، مترجم: نعمت الله شهرانی، انتشارات الازهر، کابل.
- 9- نمازی، حسین (1384). نظام های اقتصادی، انتشارات دانشگاه شهید بلخی، چاپ دوم.

10-www.farsnews.ir.com

11-www.wikipedia.org.